

امام حسن(ع)؛ پایه‌گذار تفسیر قرآن به قرآن

حجت‌الاسلام بی‌آزار شیرازی با اشاره به روش تفسیری ائمه(ع) بیان کرد: ائمه(ع) به تفسیر قرآن به قرآن توجه داشته‌اند و امام حسن مجتبی(ع) به شاگردان خود یاد دادند...



حجت‌الاسلام بی‌آزار شیرازی با اشاره به روش تفسیری ائمه(ع) بیان کرد: ائمه(ع) به تفسیر قرآن به قرآن توجه داشته‌اند و امام حسن مجتبی(ع) به شاگردان خود یاد دادند که باید قرآن را با قرآن تفسیر کنیم، نه اینکه از خودمان حرفی بزنیم. بنابراین امام حسن مجتبی(ع) نخستین کسی بودند که تفسیر قرآن به قرآن را پایه‌گذاری کردند.

به گزارش ایکن؛ حجت‌الاسلام عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، دوشنبه ۶ فروردین ماه، در دومین جلسه از سلسله درس گفتارهای معارف قرآنی با عنوان «به اضافه نور» که به همت سازمان قرآنی دانشگاهیان کشور برگزار می‌شود، با موضوع «قرآن و امام حسن مجتبی علیه السلام»، به ایراد سخن پرداخت که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید:

در سال هفتم هجری، در نیمه ماه مبارک رمضان امام حسن مجتبی(ع) به دنیا آمدند و مراسمی را برای ایشان برگزار کردند که در تمام کتاب‌های فقهی مذاهب اسلامی منعکس است و به آن استناد می‌کنند. در صحیح بخاری داریم که رسول خدا(ص) می‌فرمود: خدایا من حسن(ع) را خیلی دوست دارم و تو نیز او را دوست داشته باش. بحث امروز ما پیرامون امام حسن مجتبی(ع) و قرآن کریم است. باید بدانیم که رسول خدا(ص) و ائمه(ع) همه ترجمان عملی قرآن بودند. به این معنا که مرتب قرآن را که می‌خواندند. قرآن خواندن آنها برای عمل به قرآن بوده است. برخلاف بسیاری از ما که قرآن را برای ثواب می‌خوانیم و افراد حوزوی و دانشگاهی نیز برای علمش قرآن را می‌خوانند که تفاخری داشته باشند، اما کم هستند افرادی که قرآن را برای عمل به قرآن بخوانند.

رسول خدا(ص) و ائمه(ع) این وضعیت را داشتند و برای مسلمین و غیرمسلمین الگو بودند. فرمود ما شما را امتی معتدل و میانه قرار دادیم تا یک شاهد عادل برای مردم باشید و پیامبر اکرم(ع) یک شاهد و اسوه‌ای برای مومنین باشد. تفسیر قرآن یکی از مسائلی بوده که در طول تاریخ مورد توجه بوده است، اما بسیاری سعی کرده‌اند افکار خود را به قرآن پیوند بزنند و به مردم بگویند قرآن همان چیزی است که ما می‌گوییم. امام علی(ع) به این مفسرین فرمودند که گویی که اینان امامان قرآن هستند و نه اینکه قرآن امام آنها باشد.

اما یکی از نکات مهم در مورد تفسیر قرآن این است که ائمه(ع) به تفسیر قرآن به قرآن توجه داشته‌اند. امام حسن مجتبی(ع) یاد دادند به شاگردان خود که باید قرآن را با قرآن تفسیر کنیم، نه اینکه از خودمان حرفی بزنیم. بنابراین امام حسن مجتبی(ع) نخستین کسی بودند که تفسیر قرآن به قرآن را پایه‌گذاری کردند. در بسیاری از آیات عملاً قرآن را تفسیر و ترجمه می‌کردند. در قرآن کریم ما آیه‌ای داریم که می‌فرماید ای مردم، از آنچه که حلال و طیب است، بخورید. این رزق و روزی حلال در قرآن و در سیره نبوی(ص) و ائمه(ع) مورد تأکید قرار گرفته است. اما ببینیم امام حسن مجتبی(ع) در این زمینه چه تفسیری کرده‌اند. فرمودند که من کودکی بودم و نزد جدم رسول خدا(ص) رفته بودم. زمانی که اصحاب نشستند بودند، چشم من به سینی پر از خرما افتاد. در عالم کودکی یک عدد از این خرماها برداشتم و به دهانم گذاشتم. جدم آمدند و این خرما را از دهان من درآوردند. من دیدم اصحاب گفتند ای رسول خدا(ص) چرا این کار را می‌کنید؟ فرمودند که این خرماها را به عنوان صدقه آورده‌اند که من میان فقرا تقسیم کنم و صدقه بر پیامبران و سادات و خاندانشان حرام است. یکی از اصحاب گفت حالا اگر این خرما را می‌خورد چه می‌شد؟ چرا این بچه را محروم کردید؟ رسول خدا(ص) فرمودند آنچه را که مشکوک است رها کن و به سراغ غیرمشکوک برو.

نه تنها آنچه می‌دانیم حرام است نباید بخوریم، بلکه حتی از شبهه ناک هم باید پرهیز کنیم. تمام علمای اصول در تمام مذاهب به این روایتی که امام حسن مجتبی(ع) از جد خود نقل کرده‌اند استناد می‌کنند و این یکی از موارد اصولی شده و شیخ انصاری بارها از آن استفاده کرده است و فقهای مذاهب اسلامی در نقاط مختلف از این روایت استفاده کرده‌اند.

در زمینه اخلاق، خداوند در قرآن می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ یعنی سعی کنید روحیه جوانمردان داشته باشید و بدی‌ها را به نیکی جبران کنید و در این وقت دشمن شما تبدیل به دوست صمیمی می‌شود. یک نفر از شام به مدینه آمده بود و دید یک شخصیتی سوار اسب است و با وقار در این کوچه‌ها حرکت می‌کند و می‌رود. می‌گفت از این شخصیتش خوشم آمد و پرسیدم شما چه کسی هستید؟ او خود را معرفی کرد که حسن بن علی(ع) هستم. این شخص که کینه حضرت امیر(ع) را به دل داشت به شدت عصبانی شد و به امام علی(ع) و امام مجتبی(ع) توهین کرد. امام حسن مجتبی(ع) به جای اینکه عصبانی شوند، با لبخند به او گفتند گویا تو غریب هستی و حتماً جایی نداری و بیا تا من به تو جا و مکان بدهم. او را به منزل برده و

بهترین پذیرایی را کردند. همان کاری که یوسف(ع) نسبت به برادرانش کرد. این تفسیر عملی قرآن کریم است. این شخص تحت تأثیر رفتار امام(ع) قرار گرفت و گفت من که دشمن شما بودم تبدیل به بهترین علاقه مند به این خاندان شدم. به تعبیر حافظ «بر تو خوانم ز دفتر اخلاق، آیتی در وفا و در بخشش؛ هر که بخراشدت جگر به جفا، همچو کان کریم زر بخشش».

بنابراین امام مجتبی(ع) را نباید با شاهان و سلاطین مقایسه کنیم. متأسفانه اغلب مردم امام مجتبی(ع) را یک شخصیتی می دانند که او رفت و با معاویه صلح کرد و سپس در خانه نشست تا اینکه به شهادت رسید. اما این چنین نیست و این به صورت اشتباه در ذهن ما رفته و ما بر اساس همین برداشت غلط خیلی به این امام(ع) کم توجهی داریم. در یکی از سفرهایی که در مدینه بودم، سادات حسنی مدینه از ما دعوت کردند. گفتند شما ایرانی ها چقدر به امام حسن مجتبی(ع) ظلم می کنید. گفتم کدام ظلم؟ گفتند شما در ایران انقدر که می گوئید یا حسین(ع)، یکبار یا حسن(ع) نمی گوئید. دیدیم واقعا ما نسبت به این امام(ع) کوتاهی کردیم.

امام حسن مجتبی(ع) را اگر می خواهیم ببینیم که چه شخصیت والایی بوده و چرا او را دومین امام(ع) قرار داده اند، باید سیره ایشان را به دقت ببینیم. چون کسی که صرفاً قیام و قعود کرده باشد که امام نمی شود. حق این است که باید تجدید نظر کنیم. امام حسن مجتبی(ع) بی کار نبودند که در خانه زانوی غم بغل کنند و بگویند چرا حکومت را از دست من گرفتند. ایشان این طور صلح نکردند که خانه نشین شوند، بلکه فرمودند که من بر این اساس صلح کردم که همان رفتاری که پدرم در برابر خلفای پیشین داشت، من نیز این چنین باشم؛ یعنی مرجع علمی و فقهی مردم باشم و در کارها با من مشورت شود.

حضرت(ع) بر این اساس پیش رفت و بنی امیه نیز اهل فکر نبودند و خودشان را اهل سلطنت می دانستند و امام مجتبی(ع) بودند که در آن زمان مرجعیت داشتند و بسیای از مسائل مردم را پاسخگو بودند و بسیاری از مردم عمل به سیره امام مجتبی(ع) را استفاده می کردند.

همچنین ایشان یک درسی را به جای جدشان در مدینه داشتند که تفسیر قرآن بود و یک درس دیگر نیز درس علم الحدیث بود، اما مهم تر از اینها اینکه در خانه کلاسی را ترتیب داده بودند که تمام فرزندان و نوادگان خود و برادران و خواهران خود را در اینجا جمع کرده بودند و اخلاق والای خود را به این فرزندان و نوادگان منتقل کردند. در اثر همین جلسات، یک نسلی به نام سادات پیدا شد که این سادات هر کجا که رفتند مردم تحت تأثیر شرافت و عظمت آنها قرار گرفتند. در بسیاری از موارد آنها از علما شدند که تا الآن ادامه دارد.

ایشان در زمان خود فرزندی داشتند به نام زید. تمام صندوق صدقات به دست ایشان بود و فرزندان ایشان نیز به نوبه خود مسئول خدمات فراوانی بودند و از این نوادگان افراد والایی تربیت شدند که یکی از آنها شاه عبدالعظیم است. شهر ری که اکنون پابرجاست از برکت همین شخص است. حکومت طاهریان در شمال ایران از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) هستند و در مکه و مدینه در حدود هزار سال این نوادگان حکومت می کردند. در یمن نیز بیش از هزار سال نوادگان امام حسن مجتبی(ع) حکومت می کردند و معتقد بودند امام باید مجتهد هم باشد.

یک عده از سادات حسنی از یمن به اندونزی و مالزی رفتند تا تجارت کنند. مردم دیدند اینها چقدر انسان های راستگویی هستند. می گفتند ما چنین افرادی ندیدیم که تا این حد منصف باشند. این نوادگان امام(ع) می فرمودند این پارچه را که متر می کنیم ممکن است در دست ما کیش آمده باشد، از این رو بیشتر متر می کنیم. اینها موقع نماز هم معامله را قطع می کردند. مردم اندونزی به قدری شیفته اخلاق نوادگان امام حسن(ع) می شوند که به اسلام درمی آیند. بنابراین، در اینجا عمل قرآنی اینها را که دیدند جذب اسلام شدند.